

## ماشاءالله

شب جمعه اول ماه رجب را لیلۃ الرغائب گویند و از برای آن آداب و اعمالی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با فضیلت بسیار وارد گردیده و این شب نزد مسلمین عموماً مکانت خاص و منزلتی باختصاص دارد.

در شب جمعه اول ماه رجب سال هزار و سیصد و یک هجری قمری درست شصت و شش سال و دو ماه و چند روز بیش از تاریخ تحریر این سطور (دهم رمضان ۱۳۶۷ هجری قمری) محفل شب نشینی در کشور عثمانی آن روز و ترکیه امروز - در منزل دولت‌مآب یوسف رضا پاشا (ظاهر آباشای مزبور دربار عثمانی و از افاضل بوده) با حضور جمعی از علماء و فضلاء بزرگ مانند: سید ابوالهدی - احمد اسعد افندی - شیخ ظافر - ابوالمعالی بهجت بیگ - سید برهان الدین پسر شیخ سلیمان بلخی صاحب کتاب جامع الموده برپا و محفل مزین بوجود جمعی از اکابر علماء مهاجرین ایران از قییل.

سید جمال الدین اسدآبادی - شیخ الرئیس - میرزا آقاخان کرمانی بوده است از جمله مسامره آن شب بحث در کلمه انشاءالله و ماشاءالله کان و ماالم یشاء لم یکن و آیه مبارکه ولا تقولن انی فاعل ذالک غداً الا ان یشاءالله بوده که سید بزرگوار درین باب بین رضا پاشا و شیخ الرئیس من باب حکمیت تقریری رشیق و بیانی علمی و ادبی و اجتماعی فرموده و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی صورت مجلس آن شب را نوشته و بیانات موثر و دلنشین سید را بصورت رساله برشته تحریر کشیده اخیراً این رساله نفیس که نایاب بود مارا بدست افتاده که برای ضبط تاریخ و استقاده عموم پارسی زبانان و خدمت بعالم ادب پارسی درین صحایف مینگاریم

م - و وحید زاده  
چنانچه معلوم است عثمانیان شب جمعه اول ماه رجب که لیلۃ الرغائب است (و قندیل گیمه سی) میخوانند خیلی محترم میدانند و در آن شب در خانهای بزرگان و پاشایان و مشیران محافل با شکوه و ضیافتهای مطنطن بسیار صرف میشود و آن شب را غالباً تا بامدادان بمسامره میگذرانند.

برسم مالوف و عادت معروف شب جمعه گذشته ۱۳۰۱ هجری را در خانه دولت‌مآب یوسف رضا پاشا کمیسیون مهاجرین که در بشکطاش واقع است ضیافتی نموده جمعی بشام مدعو بودند پس از صرف طعام در انشای مسامره باره سخنان شیرین و روح پرور از زبان مجلسیان مسموع شد که درج آن عبارات را در این اوراق خالی از فایده نیافتیم (لعل الله یجذب هم ذالک امرأ)

اجزای محفل مزبور عبارت بود از سیدابولهدی - شیخ ظاهر - شیخ رئیس ابوالمعالی بهجت، بیک سیدبرهان الدین پسر شیخ سلیمان بلخی صاحب کتاب جامع الموده پاشای صاحب خانه بشیخ رئیس گفتند دیروز شخصی از اهالی ایران هدیه‌ی مشتمل بر ملقب حضرت رسالت پناهی و دایره بمکارم ذات اقدس پادشاهی ساخته بکاغذ نیکو و خط خوب نوشته آورده بود که من تقدیم بذات شاهانه نمائیم . این شخص می گفت تخلص من میرزا نصرت و از خواص طایفه ..... هستم، قدری با او صحبت داشتم سخنان بی سرونه بسیار میگفت آخریک رساله کوچکی از بغل در آورد که از تصنیفات رئیس ماست و بمن تقدیم کرده منم دیروز و امروز گرا را این رساله را مطالعه نموده ام سر تا پای آن در معنی انشاء الله نوشته شده با اینکه شما میدانید سواد عربی و فارسی من خوب است و از این اصطلاحات عاری نیستم و برای منطبقات شفا خلاصه نوشته ام و احیاء العلوم غزالی و حکمة الاشراقی سهروردی را وقتی بترکی ترجمه نمودم مع ذلك هر چه بنظر عبرت و دقت خواستم نتیجه از آن بیرون بیاید هیچ نتیجه بدست نیامد غیر اینکه مسئله از اول مشکلتر و حیرت بر حیرتم افزود

بالعجب ، مردم عوام بیچاره ایران که چون ظلمتیان گویا تمام عمر خود را در میان چاه بسر برده اند گرفتار چه موهومات و دچار چه نوع شمات هستند اینک این رساله، شما از این چه میفهمید؟ برای من توضیح بفرمائید:

جناب شیخ رئیس با آن جزالت بیان که دارند قدری در رساله نظر کرده گفتند من چندماه است اعلانی در روزنامه (حکمت) منطبعة مصر در اوصاف این رساله میخوانم آخر نسخه آن را از بمبئی خواستم آوردند دیده ام، علاوه بر این مطالب اینحضرات را هم بسیار شنیده ام و بزبانشان آشنا هستم :

مقصود سائل از سؤال این است که با وجود لوح محفوظ که همه چیز در آن ثبت است و با وصف اینکه ذات ازل لایتغیر است انشاء الله گفتن چه معنی دارد. یعنی چه فایده برگفتن این لفظ مترتب خواهد شد زیرا که هر چه شدنی است و در علم ازلی گذشته می شود اعم از گفتن انشاء الله یا نگفتن آن و هر چه نباید بشود و علم تعلق بآن نگرفته نمیشود ،

روح سخن و خلاصه جواب صاحب رساله در این باب این است که از برای

موجود شدن اشیاء در هر مرتبه علل و اسباب چند است : گفتن انشاءالله هم یکی از آن علل است که متمم وجود شیئی در نشاء عین خواهد و اگر وجود چیزی در علم عنق گذشته باشد البته علل و اسباب آن هم که از آن جمله یکی گفتن انشاءالله است در علم حق گذشته است . در این صورت گفتن و نگفتن انشاءالله هر دو یکی از نقوش لوح محفوظ میباشد . یعنی وقتی که بنده انشاءالله گفت و امر بر وفق مطلوب صورت گرفت کشف میکند از اینکه در لوح محفوظ همین طور ثبت بوده است و اگر انشاءالله نگوید و امر بر وفق مرام جاری نشود باز هم معلوم میشود که در لوح اینطور منقوش و مشبوت شده بوده : زیرا لوح محفوظ عبارت است از تمام صور موجودات حتی این لفظ هم .

باشای مزبور در جواب گفتند این سخن شما را وقتی قبول میکردم و آن را می دانستم که این قاعده در همه جا مطرود بود باین معنی که از برای انجام هر کار بگفتن لفظ انشاءالله اکتفا میشود یا بدون گفتن لفظ انشاءالله هیچ کاری صورت نمیگرفت بر فرض که گفتن انشاءالله هم داخل نقوش لوح محفوظ باشد آیا سبب گفتن برای انجام مقصود و نگفتن آن از برای نتیجه معکوس بچه دلیل ثابت میشود اگر کسی امری را اجرا کردن بخواهد اسباب حصول آن بطوریکه حکماء میگویند خارج از علل اربعه که علت فاعلی و مادی و صوری و غائی باشد نتواند بود گفتن لفظ انشاءالله داخل در کدام علت است ؟ وانگهی بسا انسان بخواهد امر غیر مشروع یا محال را از قوه به فعل بیاورد مسلم است که اگر هزار انشاءالله بگوید نه حق تعالی بکار غیر مشروع راضی است و نه مشیت با امر محال تعلق میگیرد از آن طرف اگر کاری مشروع و معقول باشد از نگفتن انشاءالله بقدر زره ضرر برای انجام آن روی نخواهد نمود .

غالب این فرنگیها ، خصوص آنانکه مصدر کارهای معظم دنیامی باشند . مادی و طبیعی بوده اند و ابداً نه قولاً و نه قصداً لفظ انشاءالله را بزبان و خیال نمی آورند و ترجمه آن را بخاطر نمی گذرانند و با وجود این آن کارهای بزرگ را که قریب به محال مینمود در عالم صورت داده و میدهند از آن طرف علمای اصفهان هزار داشاءالله و انشاءالله و لاحول و لاگفتند و با افاغنه جهاد نمودند و آخر شکست خوردند و در

حمله اول مقاومت و پایداری نکردند و هیچ کاری در هیچ عالمی از پیش نبردند. پرنس بیسمارک هنگام محاربه با دولت فرانسه گفت: يك ماهه اردوی آلمان را وارد پاریس میکنم. یکی گفت بگو اگر خدا بخوهد: پرنس مزبور جواب داد که اگر خدا بخوهد میروم و اگر نخواهد میروم: زیرا که من تمام اسباب مادی و صوری را فراهم آورده ام دیگر چه حاجت باین لفظ دارم. با وجود چنین کفری که پرنس مزبور با اعتقاد ما گفت آخر بمقصود خویش نائل گردید (بر منتهای همت خود گشت کامران)

اما فلان آخند و فلان مقدس چون اسباب مادی و صوری و نتایج امور را نمیداند و کار هارا براهش نمیگذارد هزار دور تسیبج از این کلمات را هم میگوید و بدبختانه بهیچ چیز موفق نمی شود،

در ابتدای انشاء شمندوفر در ملک هندوستان با نخستین قطاری که میخواست در قطار هند بحرکت آید مردی انگلیسی بود، در مقابل جمعی از هندیان ایستاده نطق نمود که این واگون بدون زحمت و تعب مسافت ده روز راه را در يك روز طی میکند.

شخصی از مسلمان هند که عازم بصوب مقصود بود از يك طرف فرحناك شده از طرف دیگر این سخن را باور نمیکرد گفت: انشاء الله چنین است، انگلیسی در جواب گفت نی نی این خود می رود دخلی بانشاء الله ندارد اوقاتیکه من در طهران بسفارت رفته بودم یکی از مترجمین سفارت فرانسه که فارسی تحصیل میکرد از میرزا حسینخان شوکت منشی سفارت ما پرسید این شکل (۱۸۶۲) که اهالی ایران روی پاکات می نویسند چه معنی دارد؛ منشی جواب داد که این اسم بدوح فرشته ایست که مکاتیرا بصاحبانش می رساند ترجمان گفت: مگر در ایران پستخانه فرایش ندارد یا امور آنجا منظم نیست که باید فرشته بیچاره زحمت بکشد؟

در ممالک اروپا و امریکا و غیره ابدأ احتیاجی باین ملک بدوح نام نمی افتد و هیچ منت اورا نمی کشیم زیرا که پستخانه ها بسیار منظم است و سامورین پست در اول وقت کاغذها را بصاحبانش می رسانند.

لهذا اهالی آنجا بجای گفتن این الفاظ خیرتر آن و چابلوسی که خدارا از خود ممنون بکنند از روی عقل و تدبیر در صد انجام کارها بر میآیند و اسباب اولیه هر کار را فراهم آورده هر چیزی را برایش میگذارند، اهالی ایران خدارا هم مثل پادشاه و بعضی از شاهزادگان خود فرض میکنند که طالب این گونه تملقات و چابلوسی های بی معنی باشد و دائماً از اینکه بگویند همه کارهای ما در زیر سایه عنایت شما درست میشود و خرابی و آبادانی دنیا بدست شما است (خواهی عمارتش کن و خواهی خراب کن) و را خوش آمده ممنون شود، دیگر نمیدانند که خداوند متعال غنی و بی نیاز است از این خوش آمدگویی های بندکان و برای هر کاری اسباب قرار داده و سعادت افراد انسان را بنیروی مجاهدات شخصی خود او گذاشته است. این حرفهای بی معنی بی نتیجه است که اخلاق مسلمانان بخصوص اهالی ایران را فاسد نموده و ضایع و تباه ساخته و عقل طبیعی ایشان را چنان از پای در انداخته که هیچ از بی اصلاح امور خود بر نمی آیند و اصلاح امور زندگانی خود را از معجزات آسمانی منتظرند! اگر فترتی در کارشان روی دهد میگویند: دستی از غیب پیدا شود و اصلاح کند. اگر خانه شان کثیف شود توقع دارند ملائکه بیاید جاروب کند اسم اینگونه کسالت و تنبلی ها و جهالت را توکل و تفویض نهاده اند (تعالی شان عما یقولون).

بجای همه چیز صبح و شام باوراد و اذکار و دعای بجلولویه و حرز کفعمی و جوشن کبیر و صغیر و ختم صلوات و لعن چهار ضرب مداومت نموده و گمان میکنند که بمحض تلفقه لسان امور زندگانی و معاش انسان درست خواهد شد: زهی سودای بی حاصل.

علما و عرفای ایشان دانستن این سخنان لاطایل را که بهیچ مناطق و برهانی درست نیست داخل در فضایل و کمالات انسانیه محسوب میدارند و باین چیزها افتخار میکنند و کتابهایشان پر است از این قبیل حرفها که نتیجه جز خرابی عالم و فساد اخلاق بنی آدم و تنبلی و کاهلی و رخاوت نفوس و اعتقاد باموری که خلاف واقع و نفس الامر میباشد نداشته و ندارد.

جناب شیخ‌الرئیس گفتند این سخنان شما مطابق مذهب و عقاید اسلام نیست و اگر کسی دیگر بجای من بود شما را تکفیر میکرد  
باشا خندید و گفت قاطعترین براهین علمای اسلام در مباحثات تکفیر است  
و میگویند: ایه‌السيف تمحوا بیه الجہل. همین طور که خداوند پیغمبر اسلام را ارزا کرده بودند علمای ایران کفر را ارزان کرد، اند! شیخ‌الرئیس جواب داد که شما بر خلاف نص آیه مبارکه سخن میگویند که ولا تقولن لشیئی انی فاعل ذلك غدالا ان یشاءالله.

مشاجره بطول انجامید و هر دو نفر باتفاق از سید جمال‌الدین محاکمه خواستند و سید مزبور را حکم قرار داده خاموش نشستند، لاجرم سکوت عمیقی در آن مجلس دست داد سید گفت: من از هر دو نفر شما بزرگوار خیلی تعجب میکنم که چرا باید شما مسئله چنین بدیهی را ستوان کنید و راه باین صافی را در معقبات بیفکنید؟  
قطع نظر از مسئله خدا و بنده و نسبت خالق و مخلوق فرض کنید بنده نوکر جناب پاشا هستم، کسی از من پرسید فردا فلان کار را صورت میدهی یا نه و فلان فقره را بمن قول میدهی تمام بکنی یا خیر؟ من مجبور هستم که در جواب بگویم من از خود استقلال و اختیار نامی ندارم، اگر آقا و متبوع من در این کار موافقت کند و میل او باشد من خواهم کرد و الا فلا! از مآل امور طرأیده، همچنین هر طفل ابجد خوانی میداند که از مآل امور و اعنه اسباب مصالح جمهور در قبضه اقتدار ما نیست لاجرم در هر امر سهل‌الاجرائی اگر کسی بخواهد امنیت حاصل کند که من اینکار را حتما بجای خواهم آورد با وجود حوادث کونیه و اطوار انقلابات عالم حاصل نمودن چنین امنیت یاد دادن اینگونه تامین ممکن و معقول نیست، در اینصورت شخص عاقل در هیچکاری بطور قطعیت حکم نمیکند و صریحا تامین نمیدهد که اینکار حکما خواهد شد، یعنی باید به لفظ انشاءالله استثنا نماید و استثنای او برای این نیست که خدا از او ممنون بشود و بسعی در انجام مقصودش نماید و همچنین نکفتن انشاءالله خدا را بغضب و لجاج نمی‌آورد. بلکه فقط گفتن انشاءالله برای این است که طرف مقابل اطمینان و امنیت قطعی حاصل نماید و خلاف قول گوینده ظاهر نشود

بلی این حوادث و انقلابات هرج و مرج اوضاع و اسباب در ایران و بلاد اسلامیة بیشتر از جاهای دیگر است. در سایر ممالک هر چیزی بجای خودش هست و تا یکدرجه امور عالم منظم است و در تحت ترتیب و انتظامات آمده هرج و مرج کمتر واقع میشود و هر کاری را براهش گذاشته اند و اسباب هر چیزی را کشف نموده این است که آنجاها کمتر لازم میشود انسان لفظ انشاء الله بگوید و در باره امور آتیه میتواند ب مردم تا مینات صریحه بدهد: ولی در ایران و سایر بلاد شرق بواسطه حوادث و انقلابات و اغتشاش بسیار و موانع و عوایق بی شمار هیچ کاری منظم نشده و از برای هر چیز هزار گونه مخل و عایق آشکار و پنهان میباشد و اغلب علل و موانع مخفی را اهالی بواسطه بی علمی نمیدانند: لذا انشاء الله خیلی لازم میشود و ملک بدوح نام بسیار زحمت میکشد! جناب شیخ الرئیس گفتند خیلی محظوظ شدم از این بیانات دلکش شما ولیکن يك نکته دیگر را فراموش نمودید و آن این است که توکل و توسل عبد در افعال و حرکات خود بمبدء حقیقی البته خالی از تولید و ایجاد يك قوت روحانی فوق الطبیعه در نفس او نیست. اگر چه حق سبحانه و تعالی منزله است از توجه و توسل: ولی برای خود عبد که بالذات محتاج بممد متصل از طرف مبدء فیاض میباشد این معنی خیلی دخالت دارد. چرا که اتصال به مبدء وجود یا طبیعت کلی بهر معنی که ملاحظه شود موجب خلق روحی جدید در او خواهد بود سید در جواب گفت: چون شریعت ما سمحه سهله است و نمی خواهیم کار را بمشکلات بیفکنم

پایان در شماره آینده

### خورد

که بر خاص و بر عام فرمانرواست  
همه شهوت و آرزو چاکر است

خردمند گوید خرد پادشاست  
خرد را تن آدمی لشکر است

ابوشکور بلخی